

فرمانی از شاه اسمعیل صفوی

این فرمان که بنظر قارئین محترم میرسد قریب چهارصد و هشتادسال از تاریخ تحریر آن میگذرد و از طرف شاه اسمعیل ابن سلطان حیدر ابن شیخ جنید سرسلسله سلاطین صفوی نوشته شده و از حیث خط و ربط آن زمان قابل ملاحظه بوده و بدیدنش میارزد در این شماره گراور آنرا از نظر قارئین محترم میگذرانیم مضمون فرمان علیحده در آخر مقاله نوشته میشود دوسه کلمه آن ناخوانا و درست مفهوم نشد و آنرا به ذوق سلیم خوانندگان محترم و امیدواریم که حل نمایند این فرمان برای معافیت از مالیات و بدهی دیوانی چند نفر از سادات قریه (کوره خیر) از محال دیزمار^۱ واقع در آذربایجان صادر شده است و عبارات آن بسیار منشیانه و استادانه نوشته شده.

حسب نسب شاه اسمعیل و اوصاف وی

اغلب مورخین نوشته اند حسب نسب سلاطین صفویه به امام موسی کاظم سلام الله علیه میرسد ولی بنا بنوشته مرحوم دهخدا در لغت نامه و مرحوم کسروی دلایل قانع کننده برای اثبات این ادعا در دست نیست شاه اسمعیل سرسلسله سلاطین صفوی در سال ۸۹۲ قمری از دختر اوزون حسن آق قیونلو تولد یافته و (طلوع نیرشاه اسمعیل)

۸۹۲

۱- دیزمار خاوری نام یکی از دهستانهای چهارگانه بخش ورزقان شهرستان اهر است و این دهکده کوره خیر که از کثرت استعمال اهالی کلین میگویند در همین شهرستان است نزدیک اهر

تاریخ تولد آن پادشاه است در سیزده سالگی اراده جهانگشائی کرده و اکثر بلاد آذربایجان و خراسان و عراق و فارس را تحت تصرف خود در آورد بسیار مرد شجاع جسور و دلیر بود هوش سرشار و نظر بلندی داشت که در آن سن کمتر اتفاق میافتد در جنگها و مصافها اغلب فتح و ظفر نصیب وی میشد تاریخ جنگها و فتوحات وی در کتب تواریخ مفصلاً مسطور است در این مقاله شمه‌ای از شجاعت و دلیری او را مینگاریم شجاعت و رشادت و قوت بازوی او و اراده خلل ناپذیری مثل ومانندی نداشت چنانچه در اثر رشادت و جلالت خود تمام بیگانگان و متجاوزین را از مملکت بیرون کرد و توسعه مملکت ایران را از کنار رود جیحون تا عراق عرب امتداد داده و سرحدات ایران را به ثغور دولت ساسانیان رسانید متأسفانه عمرش وفانکرد و الا مملکت ایران را بیشتر توسعه میداد ایرانیان هر قدر بوجود شاه اسمعیل و شاه عباس صفوی مباهات کنند سزاوار است در حقیقت این خاندان جلیل حق بزرگی در گردن ایرانیان دارند زیرا علاوه بر دفع دشمنان خارجی و استرداد اراضی مغصوبه از بیگانگان در عمران و آبادی مملکت و ترویج صنایع و تشویق تجارت نیز سعی بلیغ و جدیت وافر داشتند و سلطنت را بامذهب تشیع پیشرفت داده استقلال مملکت را بدست آوردند آثار بسیار گرانبها و صنایع بی‌شمار زیبا از دوران صفویه موجود است شهر اصفهان پر از یاد گاریها و صنایع مستظرفه آن سلسله است عمارت چهلستون و مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله و پیل خواجو نمونه بارزی از صنایع ظریفه و معماریهای آن دوره است قبل از دوران صفویان ایران مطمحنظر و تاخت و تاز بعضی از ملل همسایه بود و حال ایران و ایرانیان در نهایت پریشانی و هرج و مرج بود بعد از تاخت تازمغولان و تیموریان هنوز نفس راحت نکشیده بود که قرقیونلوها و آق‌قیونلوها و اوزبک‌ها در هر گوشه از مملکت بنای تاخت و تاز گذاشته و مشغول تقسیم و تجزیه مملکت ایران بودند و هر کس در گوشه‌ای دعوی سلطنت و حکمرانی میکرد اوزبک‌ها چندین دفعه بشهرهای خراسان حمله کرده بنای قتل و غارت گذاشتند در اثر حسن

تدبیر و فتوحات شجاعانه و مظفرانه شاه اسمعیل تمام این طاغیانرا مقهور و مغلوب نموده و مملکت ایران را از تاخت و تاز آنها خلاص کرد و استقلال ایرانرا بدست آورد پس از جنگها و فتوحات پی در پی بصوب تبریز توجه نموده بمجرد ورود به تبریز به تخت سلطنت نشست و تبریز را پایتخت خود قرار داده سکه و خطبه بنام آن پادشاه خوانده شد.

برآمد شه کامران بر سریر
چو بر آسمان آفتاب منیر
زر از سکه اش زیب و زینت گرفت
ز نامش درم ارج و قیمت گرفت
ببالای منبر خطیب زمان
ز نامش سرافراخت بر آسمان

میرزا اسماعیل خان دبیر تخلص تاریخ جلوس آن پادشاه را چنین گفته

شه آفاق چو گشت اسماعیل
آن مؤید شه دیندار سعید
زد رقم از پی تاریخ دبیر
(مذهب حقه آباء گزید)

۹۰۶

بعضی از نکته سنجان ماوراءالنهر نیز که مخالف سلطنت شاه اسمعیل بودند اینجمله را از راه طعن نوشته بشاه اسمعیل فرستادند که ماده تاریخ جلوس تو (مذهب ناحق) بود و دلیل بر بطلان سلطنت تست شاه اسمعیل که خود شاعر و نکته سنج بود در جواب آنها نوشت که شما از غایت بی سوادگی جمله عربی را فارسی میخوانید (مذهبناحق^۴) باید خواند که دلیل بر حقانیت ماست مولانا شهید مجتهد از علمای شیعه ماوراءالنهر اینجمله را بنظم آورده

ملک خراسان گرفت پادشاه دین پناه
تاهمه ملک جهان در ته رونق بود
عقل مورخ صفات گفت بیانگ بلند
جامع تاریخ او (مذهبناحق بود)

۹۰۶

شاه اسمعیل میل مفرط بشکار داشت و اغلب حیوانات وحشی را شکار میکرد و به تنهایی شیر نر را از پای در می آورد اعلان کرده بود هر کس شیری را سراغ دهد

یک اسب بازین ویراق جایزه خواهد گرفت و اگر پلنگی را سراغ دهد یک اسب بی‌زین به او داده خواهد شد در سفر بغداد باو گفتند که چندین شیر درنده در بیشه کتنام گرفته‌اند و اسباب وحشت ساکنین و مجاورین آن محل شده است شاه عزم کرد و منفرداً بشکار آنها رفت و با تیر و کمان که در انداختن آن مهارت کامل داشت شیرانرا از پای در آورد

با اینهمه رشادت متأسفانه عمرش کوتاه و در عین جوانی بسر آمد و در سال ۹۳۰ قمری در سن ۳۸ سالگی پس از ۲۴ سال سلطنت و فتوحات پی‌درپی در سراب دارفانی را وداع کرده جنازه او را به اردبیل برده در جوار قبر پدرش بخاک سپردند صندوق مزار وی از خاتم بسیار زیبا و گرانبها ساخته شده و از صنایع مستظرفه آن زمان است و همیشه با روپوشی ذیقیمت آن صندوق مستور است بعضی از شعرای وقت در تاریخ وفات وی این اشعار و ماده تاریخها را گفته‌اند

شاه گردون پناه اسمعیل آنکه چون مهر در نقاب شده
از جهان رفت و (ظل) شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده

۹۳۰

ایضاً

شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین بزدود غبار ظلم از روی زمین
تاریخ وفات آنشه شیر کمین از خسرو دین طلب که شد (خسرو دین)

۹۳۰

ایضاً

شاه عجم وارث اورنگ جم یافت چو از ملک جهان انقطاع
گفت قضا از پی تاریخ او (شاه جهان کرد جهانرا وداع)

۹۳۰

ایضاً (طاب مضجعه)

۹۳۰

شاه اسمعیل علاوه بر مزایای شجاعت و جهانگیری از شعر و شاعری نیز بهره‌مند بوده و صاحب سیف و قلم بود و از سخنوران قرن دهم هجری بشمار است تخلص او خطایی است و گاهی بنام تخلص می‌کرد اشعار مفصلی بزبان ترکی دارد و گاهی شعر فارسی نیز میگفت دیوان مرتب دارد که نسخه‌ای از آن باخط نستعلیق بسیار زیبا در تصرف نگارنده موجود است چندین مثنوی بعناوین ده‌نامه و نصیحت‌نامه و مناقب الاسرار و بهجة الاحرار از آن پادشاه در تواریخ مسطور است اشعار فارسی وی بسیار کم است این چند شعر از اشعار فارسی وی نوشته میشود

چنان خوبست ماه عارض و چاه ز نخدانش که یوسف مبتلا گشته است و اسمعیل قربانش
دل گشته آن موی که بر روی تو افتد جان گشته آن چین که بر ابروی تو افتد
ببخوابم از آن خواب که در چشم تو بینم بیتابم از آن تاب که بر موی تو افتد
پستون ناله زارم چو شنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دیگر پیدا شد
قاسمی^۱ شاعر فتوحات شاه اسمعیل را در کتابی موسوم به شهنامه بنظم آورده
کتاب مزبور خطی است و شاید چاپ هم شده ولی من ندیده‌ام نسخه آن چه چاپی و

۱- در فهرست کتب فارسی (ریو) صفحه ۶۶۱-۶۶۰ مسطور است که میرزا قاسم متخلص به قاسمی در شهر گناباد از شهرهای خراسان از خانواده اصیلی پا برصه وجود نهاده و کلانتری این شهر موروثی این خانواده بود و قاسمی مدتی به سر کلانتری این شهر منصوب بود بعداً این منصب را به برادر خود میرزا ابوالفتح واگذار نموده و گوشه نشینی اختیار کرد و اوقات فراغت خود را بشعر و شاعری صرف نمود چهار منظومه از وی ذکر نمود (۱) شاهنامه یا تاریخ منظومه شاه اسمعیل (۲) لیلی مجنون (۳) کارنامه در وصف چوگان بازی شاه اسمعیل (۴) خسرو شیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل گفته از وفات قاسمی اطلاع صحیحی در دست نیست از کتاب هفت افلیم روایت کرده که شاید اواخر عمر خود را در مرقد علی بن موسی الرضا در مشهد گذرانیده

چه خطی بسیار کمیاب است یک نسخه خطی از آن کتاب در کتابخانه اخوی حاج محمد آقا نخجوانی موجود است بعد از توحیدباریتعالی و نعمت حضرت رسول اکرم صلعم و مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام تاریخ جنگها و فتوحات شاه اسمعیل را بطرز بسیار شیوائی بنظم آورده و اول کتاب اینست **شهنامه قاسمی**

خداوند بیچون خدائی تر است	بر اقلیم جان پادشاهی تر است
تعالی الله ای از تو بود همه	وجود تو اصل وجود همه
میرا ازین و از آن دانمت	ندانم چهای تاچنان دانمت
بصر پی بسر جمالت نه برد	خره ره بکنه کمالت نه برد

در نعمت حضرت رسول اکرم صلعم

کهر ریز ای کلک سحر آزمای	ز نعمت محمد رسول خدای
سپهر وفا بحر احسان و علم	جهان کرم کوه انصاف و حلم
محمد که رشح بقا جام اوست	جهان روشن از پرتو نام اوست

در مدح حضرت علی علیه السلام

بیا قاسمی ساحری ساز کن	در گنج اندیشه راباز کن
قلم را چنان در سخن کن علم	که احسنت خیز دزلوح و قلم
جهان پر کن از گوهر شاهوار	بمدح علی شاه داندل سوار

در مدح شاه اسمعیل صفوی گوید

تعالی الله ای کلک دریانشان	که دریانشانی و گوهر فشان
گهر ریز کن دامن روزگار	بمدح شهنشاه عالم مدار
شهی کاسمان پایه تخت اوست	مدار فلک تابع بخت اوست
چو او بی بمردانگی ویلی	نبود و نباشد بغیر از علی
بود آفتاب سپهر کمال	الهی کمالش نه بیند زوال

دروصف جنگهای شاه اسمعیل

غبار آنچنان در هوا شد حجاب
 یلان غرق آهن زسر تاپیای
 نهان در زره مهوشان زمان
 یلان از تیر زین فتاده نگون
 فرو مانده اسبان ز جولان همه
 که ره بست بردعوی مستجاب
 چو صورت که گیرد در آینه جای
 چو در حلقه دیده ها مردمان
 چو از تیشه کوهکن بیستون
 چو اسبان شطرنج بی جان همه

در آخر کتاب چنین گوید و تاریخ تحریر آن ۹۸۰ می باشد

بیا فاسمی گفتگو تابچند
 سخن گر چه سنجیده چون گوهر است
 دهانت چو کلک از حکایت به بند
 کند چون زبان کوتاهی شمع را
 ولیکن خموشی از آن بهتر است
 مکن در سخن بیش ازین اهتمام
 دهد روشنی بیشتر جمع را
 سخن بر همین ختم کن والسلام
 مضمون فرمان ازین قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم الحکم لله ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر الصفوی سوز
 میز امرا و حکام و داروغکان و عمال و مباشران امور اشغال دیوانی و متصدیان مهمات
 سلطانی ولایت دیزمار بدانند که چون بمقتضی کلام درر انتظام قل لا اسئلكم علیه
 اجر الا المودة فی القربی تقویت و تمشیت سادات عظام بر ذمه همت سلاطین معدلت
 شعار و خواقین گردون اقتدار از قبیل واجبات و متحتمات است در این اوقات فرخنده
 ساعات عنایت بی غایه پادشاهانه و شفقت و مرحمت خسروانه شامل احوال و کافل آمال
 سادات عظام کرام ذوی الاحترام (کوره خیر) وهم اخلاف السادات والنقباء العظام فی الانام
 زبدتی احفاد النبی علیه السلام سید ضیاء الدین رضا وسید محمد وسید جعفر وسید عامر
 و برادران فرموده مالوجهات و حقوق دیوانی ایشانرا دانسته و در بسته معاف و مسلم
 و جزو ترخان^۱ و مرفوع القلم فرمودیم و ارزانی داشته باید که حسب الحکم مقرر

۱- ترخان بروزن مرجان شخصی که پادشاهان قلم تکلیف از آن بردارند و هر تقصیری

و گناهی که کند مؤاخذه نکنند

دانسته مطلقاً بعلمت مالوجهات و اخراجات و خارجیات و عوارضات حکمی و غیر حکمی از علفه و علوفه و قتلغا و الاغ^۲ و الام^۳ و بیکار و شکار و طرح و دست انداز و عیدی و نوروزی و اساره پیشکش و سامدی^۴ و چریک و ده نیم و ملکانه و محصلانه و صد چهار و رسم الصداره و رسم الوزاره و حق السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم التحریر و المسافه و رسم الاستیفا و اخراجات قلاع و طوایل و صدیک و صد دو و سایر تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه اطلاق مالو خارج بر آن توان کرد بهر اسم و رسم که باشد مزاحم نشوند و تعرض نرسانند و بقلیل و کثیر طمع و توقع ننمایند و از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شمرند و بدستور سابق و قانون استمرار معاف و مسلم دانسته حوالتی نکنند و مطالبتی ننمایند و اعزاز و احترام مشار الیه هم از لوازم شمرند و شکر و شکایت ایشانرا مؤثر دانند و از مقتضی فرمان همایون تخلف نورزند و بدین عملی روند و هر ساله درین ابواب نشان و پروانچه مجدد طلب ندارند و چون بتوقیع رفیع منیع مطاع عالم مطیع شرف اعلی مزین و موشح و موضح و محملی گرده اعتماد نمایند کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی و خلد نفاذه و لازال مطاعاً متبعاً فی خامس عشرین جمادی الثانیه سنه سبع و تسعمائنه

مضمون سکه های شاه اسمعیل صفوی:

السلطان العادل الكامل الهادی الوالی ابوالمظفر شاه اسمعیل بهادر خان الصفوی

خلد الله تعالی ملکه و سلطانه در طرف دیگر

لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۹۱۶ و در اطراف آن اسامی چهارده

معصوم ضرب شده.

۲- الاغ بضم اول قاصد و بیک را گویند برهان قاطع

۳- الام بروزن غلام پیغام و نوشته را گویند برهان قاطع

۴- سامدی یا سامری شاید سامه باشد بروزن نامه عهد پیمان و سوگند باشد و قرص

و امرا نیز گویند برهان قاطع